



آیا می‌توانیم از فلسفه دین اسلامی سخن بگوییم؟

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) گفت: وقتی انسان در مورد گزاره‌های دینی در فلسفه دین بحث می‌کند...

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) گفت: وقتی انسان در مورد گزاره‌های دینی در فلسفه دین بحث می‌کند سرمایه‌های وی برای این بحث، توانایی‌های علمی و اندوخته‌های بشری و فلسفی است اما در فلسفه دین اسلامی می‌توانیم برای تحلیل آموزه‌ها از قرآن بهره بگیریم لذا می‌توانیم نگاهی اسلامی به فلسفه دین داشته باشیم.

ابوالفضل ساجدی نیا

به گزارش خبرنگار ایکن، حجت الاسلام والمسلمین ابوالفضل ساجدی نیا، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، امروز چهارشنبه ۱۴ دی ماه در نشست «فلسفه دین، امکان رویکرد اسلامی و تفاوت آن با کلام جدید» که از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد به سخنرانی پرداخت.

در ادامه متن سخنان وی را می‌خوانید:

درباره دلایل طرح کلام جدید لازم است به نکاتی اشاره کنم. صرف طرح مسائل کلامی جدید نشاگر تفاوت کلام جدید و قدیم نخواهد بود. به عبارت دیگر درست است که کلام جدید متمایز از کلام قدیم نیست اما هر دو در ناحیه موضوع که آموزه‌های دینی باشد و همچنین در زمینه غایت، به دفاع از آنها می‌پردازند ولی به رغم این وحدت غرض، باز هم می‌توانیم از کلام جدید و قدیم سخن بگوییم همانگونه که از طب جدید و قدیم سخن می‌گوییم هرچند که مشترکات زیادی هم دارند. بعد از تحولات رنسانس و مدرنیسم که از انسان مدرن، عصر نو و فلسفه جدید سخن می‌گوییم، می‌توانیم از کلام جدید هم سخن بگوییم چراکه در کلام جدید معطوف بر اوضاع جدید فکری حاکم بر انسان و نگرش‌های فلسفی جدید هستیم. البته در هر کدام از این موارد اشتراکاتی هم هست اما قید جدید نشان دهنده تفاوت‌هایی میان آنهاست.

دو دسته حامیان کلام جدید

حامیان کلام جدید دو دسته هستند. یک دسته افرادی همانند آقای شبستری هستند که تفاوت کلام قدیم و جدید را تفاوت ماهوی می‌دانند که البته از نظر ما قابل قبول نیست و دسته دوم کسانی هستند که تفاوت میان کلام جدید و قدیم را ماهوی ندانسته و اشتراک لفظی تلقی نمی‌کنند در عین حال از کلام جدید هم سخن می‌گویند چراکه درست است که کلام جدید ماهیتاً با کلام قدیم در ناحیه موضوع و غایت مشترک است اما تحولات چشمگیری هم داشته است. اگر کسی از ما بپرسد چه چیزهایی باعث شده از کلام جدید سخن بگوییم از جمله دلایل شامل مسائل جدید همانند معناداری و بی‌معنایی گزاره‌هایی دینی، تکثرگرایی، حق و تکلیف، رابطه دین و اخلاق، جامعه‌شناسی دین، دین و دموکراسی، لیبرالیسم، دین و علوم انسانی، معرفت دینی و رابطه آن با سایر معارف، دین و هنر و ... هستند.

یکی از دلایلی که به کلام تازگی بخشیده مسائل جدید است که اشاره شد اما یک بخش هم پرسش‌های تازه نسبت به مسائل قدیم و جدید است. در گذشته هم درباره خردگرایی یا خردستیزی باورهای دینی سوال وجود داشته اما امروزه نقش بی‌بدیل دین محل پرسش قرار گرفته است. قبلاً چون فناوری رشد چندانی نداشته این سوالات مطرح نبوده و امروزه که این رشد حاصل شده این سوال مطرح می‌شود که دیگر چه نیازی به دین وجود دارد؟ لذا عده‌ای دنبال محدود کردن قلمرو دین هستند. این پرسش‌های نو نیازمند تحلیل‌های جدید نسبت به مسائل قدیمی است و امروزه به خاطر وضعیت ویژه فکری بشر نمی‌توانیم تمامی پاسخ‌های گذشته را نسبت به سوالات جدید مطرح کنیم بنابراین باید دنبال تحلیل‌های تازه باشیم.

چرا از کلام جدید سخن می‌گوییم

بشر انتظارات جدیدی از دین دارد و با رشد علوم انسانی و مدیریت، این انتظارات تغییر کرده است و این هم سبب می‌شود از کلام جدید سخن بگوییم. از سوی دیگر مسائل کلام جدید نسبت به کلام قدیم به روز تر هستند در حالی که طرح مسائل کلام قدیم برای جوانان بوی کهنه می‌دهد. کلام قدیم از روش عقلی اعم از برهانی و جدلی سود می‌جست و چندان به شهود و تجربه درون توجه نمی‌کرد اما کلام جدید از طرفی، خرد را مورد تأملات ویژه قرار داده و از طرف دیگر پرچم روش شهودی را آنقدر بالا می‌برد که دین را یکسره به آن محدود می‌کند. این هم یکی از اموری است که به کلام، چهره‌ای نو می‌دهد و ما می‌توانیم از کلام جدید سخن بگوییم.

بی تردید دانش های بشری با هم پیوند و داد و ستد دارند و دانش کلام هم از این مسئله مستثنی نیست. دانش کلام که از هستی شناسی، انسان شناسی و حیات صحبت می کند و با انسان شناسی فلسفی داد و ستد و تأثیر و تأثر دارد. تحولات علوم انسانی هم سبب شده که مسائل جدیدی را فراروی متکلم قرار دهد. از طرفی قطعاً دانش های بشری اعم از علوم انسانی و بشری، تحولات شگرفی را به دنبال داشته اند که نمی توانیم چشم خود را بر آنها ببندیم.

تفاوت های کلام و فلسفه دین

اگر از ما پرسیده شود کلام جدید با فلسفه دین چه تفاوتی دارد می توان چند تفاوت را ذکر کرد که یکی تفاوت روش شناختی است. فلسفه دین از ابزارهای تجربی بشری و عقلی و تاریخی بهره می برد و خرد در آن جایگاه برتر دارد اما کلام جدید به شیوه وحیانی و جدلی هم تکیه می کند. تفاوت دیگر تفاوت نگرشی است. منظور این است که بخش عمده ای از فلسفه دین، نگاه کلی و درجه دوم به مجموع دین است و مثلاً زبان دین، قلمرو دین، کارکرد و گوهر دین را از منظری فرانگانه مورد ارزیابی قرار می دهد. به عبارت دیگر آموزه های دینی، معرفت درجه اول و فلسفه دین معرفت درجه دوم هستند و همین امر بر تفاوت روش شناختی هم اثرگذار است. فلسفه دین با نگاه بیرونی، باورهای دینی را مورد ارزیابی قرار داده و فقط از ابزارهای بشری استفاده می کند اما کلام جدید از داده های وحیانی هم بهره می برد.

یکی دیگر از تفاوت ها این است که فلسفه دین را زیرمجموعه فلسفه همانند فلسفه اخلاق و فلسفه علم می دانند اما کسی کلام یا کلام جدید را از فروع فلسفه ذکر نمی کند. تفاوت چهارم فلسفه دین و کلام جدید این است که فلسفه دین همانند فلسفه علم یا فلسفه اخلاق دنبال کشف اصول و میانی نظری باورهای دینی است لذا می تواند نقش مبنایی در مسائل کلامی داشته و پیش فرض های آن را به چالش بکشد. تفاوت دیگر این است که رویکرد فلسفه به ادیان رویکردی عام است و به مباحث مشترک میان همه ادیان یا جمعی از آنها می پردازد و به دین خاصی منحصر نمی شود اما کلام جدید به صورت کلام اسلامی، مسیحی و یهودی است و در واقع به یکی از ادیان اضافه می شود و از باورهای خاص همان دین دفاع می کند. تفاوت دیگر این است که فلسفه دین در مقام کشف حقیقت است ولی غایت در کلام، اثبات باورهای دینی است و متکلم خود را متعهد به دفاع از باورهای دینی می داند.

معنای فلسفه دین

سؤالی که لازم است جواب دهیم این است که آیا می توانیم از فلسفه دین اسلامی سخن بگوییم یا چنین چیزی ممکن نیست؟ فلسفه دین، دانشی است که به تحلیل آموزه های عقلانی دینی می پردازد و با رویکرد عقلی، فلسفی و گاهی تجربی، دین را مورد مطالعه کلی یا جزئی قرار می دهد. به نظر می رسد که ما به دو شکل می توانیم از فلسفه دین اسلامی سخن بگوییم. شکل اول این است که ما با همان گزاره هایی که در درون دین هست یعنی قرآن و روایات در مورد مسائل دین به قضاوت بنشینیم. اگر اینگونه باشد ماهیت بحث ما درون دینی می شود و به عبارت دیگر صورت مسئله همان مسائل فلسفه دین هستند اما پاسخ ها از جنس فلسفه دین نیستند چون فلسفه دین صحت هیچ دینی را پیش فرض قرار نمی دهد.

حالت دوم این است که ماهیت فلسفه دین حفظ شود یعنی نگاه ما کاملاً عقلانی باشد اما ببینیم در رویکردهای مختلف چه پاسخی به پرسش های ما داده شده است. در روش دوم می توانیم بحث کنیم بدون اینکه حجیت و حقانیت وحی را پیش فرض بگیریم. به عبارت دیگر گاهی گزاره های اسلامی و وحیانی، الهام بخش ایده ای هستند که می تواند به صورت مستقل مورد بحث قرار گیرد. وقتی انسان در مورد گزاره های دینی در فلسفه دین بحث می کند سرمایه های وی برای این بحث، توانایی های علمی و اندوخته های بشری و فلسفی است اما در اینجا می توانیم برای تحلیل این آموزه ها از قرآن بهره بگیریم لذا می توانیم نگاهی اسلامی به فلسفه دین داشته باشیم پس فلسفه دین اسلامی به معنای فلسفه ورزی نسبت به آموزه های اسلامی است.